

مطالعه تطبیقی حقوق شخص تحت نظر در نظام دادرسی کیفری ایران و آمریکا

غلامحسن کوشکی*

سحر سهیل مقدم**

چکیده

یکی از اهداف قوانین دادرسی کیفری، حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی است. از جمله اقدامات ناقض حقوق فردی، بازداشت پلیسی و یا تحت نظر است. پلیس در دو نظام حقوقی ایران و آمریکا طبق شرایط مشخصی حق دستگیری اشخاص را دارد. این موضوع جنبه استثنایی دارد. در حقوق ایران، رعایت دو قید «مشهود بودن جرم» و «احراز ضرورت» الزامی است. در حقوق آمریکا نیز برای اقدام به جلب و دستگیری علی‌الاصول صدور قرار توسط مرجع قضایی ضروری است و در جرایم مشهود، امکان دستگیری برای پلیس وجود دارد. با عنایت به اینکه این اقدام برخلاف فرض بی‌گناهی است، قانون‌گذاران دو نظام، حقوقی از قبیل دسترسی فوری به وکیل را فراهم کرده‌اند. با وجود این، در نظام حقوقی آمریکا متهم تا پیش از دسترسی به وکیل می‌تواند سکوت کند. از سوی دیگر در هر دو نظام برای تأمین حقوق متهم، تدارک بازجویی عادلانه و منصفانه و ضوابطی از قبیل تفهیم اتهام و ادله آن پیش‌بینی شده است. در حقوق آمریکا، تفهیم جلب و پیش‌بینی ابزار الکترونیکی برای ثبت و ضبط اظهارات متهم در نظر گرفته شده است؛ به‌علاوه، ضمانت‌اجراهای مناسبی از قبیل رد ادله، برای نقض حقوق دفاعی متهم پیش‌بینی شده است. در هر صورت با توجه به خلاف قاعده بودن بازداشت و دستگیری در این مرحله، هر دو نظام حقوقی تلاش خود را برای تقویت حقوق دفاعی متهم به کار گرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: آیین دادرسی کیفری، کشف جرم، حقوق شخص تحت نظر، حقوق

ایران و آمریکا.

hassankooshki@yahoo.fr

* عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)

** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

s.moghadam1992@gmail.com

آزادی یکی از حقوق اساسی شهروندان است که باید مورد توجه و اهتمام نظام‌های حقوقی قرار گیرد. با این حال شاید در راستای کشف جرم و جمع‌آوری ادله در برخی موارد ضروری باشد که به صورت موقت و تحت شرایط خاص، آزادی شخص سلب گردد. با توجه به وجود مراحل مختلف در فرآیند دادرسی کیفری، یکی از مراحل که به شدت آزادی‌های اشخاص را محدود می‌نماید، مرحله کشف جرم است. بنابراین وجود قواعد و مقرراتی شفاف با هدف تأمین حقوق و آزادی‌های اشخاص ضروری است.

به منظور عملیاتی‌شدن فرآیند کشف جرم، قانون‌گذار اختیار و تکالیفی به ضابط دادگستری اعطا کرده است. یکی از مهم‌ترین اختیارات ضابط دادگستری، تحت نظر قرار دادن اشخاص است. ضابطان دادگستری بنابر ضرورت تحقیقات و مطابق با شرایط و تشریفات خاصی اختیار سلب آزادی اشخاص را به دست می‌آورند. در این موقعیت است که حقوق و آزادی‌های اشخاص رویاروی حقوق و منافع جامعه قرار می‌گیرد. هنر یک آیین دادرسی کیفری مطلوب، ایجاد تعادل میان این دو است.

با عنایت به آنکه مرحله کشف جرم اولین مقطع حضور مرتکب نزد مقامات رسمی و موقعیتی رعب‌آور و همراه با ترس است، ضروری است حقوقی برای مرتکب در نظر گرفته شود؛ چرا که مقتضی اصل براءت آن است که با شخص تحت نظر همانند یک شخص بی‌گناه رفتار شود و تمام حقوقی که برای یک فرد آزاد متصور است، برای او نیز در نظر گرفته شود. در همین راستا مقنن در ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به اصل براءت اشاره نموده است. در واقع مهم‌ترین آثار اصل براءت کیفری را بایستی در بخش حقوق دفاعی متهم جستجو نمود، زیرا هدف نهایی از پیش‌بینی اصل براءت، حفظ حقوق مرتکب و جلوگیری از تضییع حقوق او است.

در حقوق آمریکا نیز اصل براءت از لزوم احراز وجود «دلیل موجه»^۱ در دستگیری‌ها برداشت می‌گردد. به عبارت دیگر اصل بر آن است که شخص بی‌گناه است مگر آنکه پلیس دلیل موجهی برای دستگیری شخص مظنون داشته باشد. افزون بر

دلیل مذکور، طبق دکترین آمریکا، از یک سو مقام تعقیب (دولت)، بار اثبات عناصر تشکیل دهنده جرم را بر عهده دارد و از سوی دیگر حقوقی مانند حق سکوت، تکلیف نداشتن متهم به دفاع از خویشتن و اثبات بی‌گناهی خود به روشنی بر اصل برائت دلالت می‌کند.^۱

در ادبیات آیین دادرسی کیفری «تحت نظر» یک اقدام سالب آزادی است که به موجب آن یک صاحب‌منصب پلیس قضایی (ضابط دادگستری) دستور می‌دهد که شخصی برای مدت کاملاً محدود و مشخص، تحت نظارت مقامات قضایی و به اشکال مذکور در قانون، تحت نظر و در اختیار او قرار گیرد.^۲

همان‌گونه که در این تعریف بیان شده است، تحت نظر اقدامی سالب آزادی است که حسب قانون و به دنبال شرایط و تشریفات خاصی در نظر گرفته می‌شود. برای تبیین مفهوم تحت نظر به‌عنوان اقدامی سالب آزادی چاره‌ای نیست که این نهاد با سایر نهادهای حقوقی سالب آزادی از قبیل جلب، دستگیری و بازداشت موقت مقایسه گردد. در مفهوم دستگیری به سلب آزادی متهم و یا مجرم اشاره شده است.^۳ در قوانین آیین دادرسی کیفری تعریفی اصطلاحی از دستگیری بیان نشده است و از نظر حقوق دانان کیفری، مفهوم جلب و دستگیری مترادف انگاشته شده است.^۴ اما می‌توان گفت که دستگیری، اقدامی است که مأموران پلیس براساس تشریفات قانونی، آزادی شخصی را به‌منظور نگهداری موقت در اداره پلیس، با هدف کشف جرم و معرفی او نزد مقامات قضایی انجام می‌دهند و حال آنکه جلب نوعی دستگیری است که متعاقب دستور مقام

1. Barton, Ingraham, "The Right of Silence, the Presumption of Innocence, the Burden of Proof and a Modest Proposal", Journal of Criminal Law and Criminology, Vol. 86, Issue 2, Winter 1996, pp.562-563.

2. Buisson, Jacques, "La Garde à Vue Dans la Loi du 15 Juin 2000", Revue de Sciences Criminelles et de Droit Pénal Comparé, no. 1, Janvier et Mars 2001, p. 25.

همچنین، ر. ک:

- انصاری، ولی‌الله، حقوق تحقیقات جنایی، انتشارات سمت، چاپ دوم، ۱۳۹۰، ص. ۴۳۵.
- اردبیلی، محمدعلی، «نگهداری تحت نظر»، در: مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، انتشارات سمت، ۱۳۸۳، ص. ۲۰۷.

۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد اول، گنج دانش، ۱۳۸۶، ص. ۱۹۰۶.

۴. برای نمونه بنگرید به: آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، انتشارات سمت، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۸، صص. ۱۵۵-۱۵۶؛ و خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، شهر دانش، چاپ بیست و پنجم، ۱۳۹۲، ص. ۱۸۲.

قضایی صورت می‌گیرد. بازداشت موقت نیز نگهداری شخص در مراکز معین طی صدور قرار توسط مقام قضایی است و مدت آن نیز طولانی است. بر این اساس دستگیری و جلب (با وجود تمایز مفهومی که بیان شد) را باید شروع سلب آزادی قلمداد کرد که حسب مورد، شرایط و تشریفات قانونی ممکن است منجر به تحت نظر و یا بازداشت موقت گردد.^۱ دستگیری در لغت به معنای گرفتار ساختن و اسیر کردن است.^۲ در اصطلاح حقوقی، مستفاد از بند ت ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری، دستگیری برای جلوگیری از فرار مرتکب جرم مشهود و آوردن او نزد مقام قضایی توسط ضابطان دادگستری است. اختیارات ضابطان در جرایم مشهود و غیرمشهود تفکیک گردیده است. بدین گونه که اختیارات آنان در جرایم مشهود وسیع تر از جرایم غیرمشهود می‌باشد. مقنن در ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مانند قانون سابق به جای تعریف جرایم مشهود به ذکر مصادیق آن پرداخته است. در جرایم مشهود، ضابطان دادگستری طبق ماده ۴۴ قانون موظفند «تمام اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات، ادوات، آثار، علایم و ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و یا تبانی، به عمل آورند، تحقیقات لازم را انجام دهند و بلافاصله نتایج و مدارک به دست آمده را به اطلاع دادستان برسانند.» اختیارات ضابطان در جرایم مشهود به اندازه‌ای است که حتی اگر برای حفظ دلایل جرم و جلوگیری از فرار متهم یا تبانی او با دیگران لازم تشخیص دهند، می‌توانند بدون اجازه مالک وارد منزل او شوند و یا حتی متهم را جلب کنند.^۳ از حقوق شخص دستگیر شده نیز می‌توان به بندهای ۵ و ۶ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ اشاره نمود.^۴

۱. برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به: پرویزی فرد، آیت‌الله، «دستگیری متهم بدون دستور قضایی: مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس»، فصلنامه حقوق، دوره ۴۲، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۱، صص. ۷۵-۹۱.
 ۲. معین، محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات امیر کبیر، چاپ بیست و چهارم، ۱۳۸۶، ص. ۱۵۳۳.
 ۳. خالقی، علی، پیشین، ص. ۶۳.
 ۴. «بند ۵- اصل منع دستگیری و بازداشت افراد ایجاب می‌نماید که در موارد ضروری نیز دستگیری و بازداشت به حکم و ترتیبی باشد که در قانون معین گردیده است ...»
- بند ۶- در جریان دستگیری و بازجویی یا استطلاع و تحقیق، از ایزای افراد نظیر بستن چشم و سایر اعضا، تحقیر و استخفاف به آنان، اجتناب نمود.»

در جرایم غیرمشهود نیز مطابق مواد ۴۴^۱ و ۴۵^۲ قانون آیین دادرسی کیفری رفتار خواهد شد. منظور از اجازه موردی در ماده ۴۵ قانون مزبور، دستور صریح مقام قضایی با ذکر نام متهم و یا ذکر نشانی مکان موردنظر است.^۳

چنانچه ملاحظه می‌شود، در این تعریف مقام مجری تحت نظر به صورت انحصاری، ضابط دادگستری قلمداد شده و این به دلیل تأثیرپذیری از تعریف ضوابط و تشریفات قانونی تحت نظر در فرانسه بوده است. در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ قلمرو تحت نظر از حیث مقامات مجاز به مقامات قضایی گسترش داده شده است. این مفهوم با توجه به مواد ۱۸۵^۴ و ۱۸۹^۵ قانون آیین دادرسی کیفری قابل برداشت است. اصطلاح تحت نظر از قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه وارد قوانین آیین دادرسی کیفری ایران شده است. از تحت نظر به بازداشت پلیسی هم تعبیر می‌شود. در هر صورت، تحت نظر متعاقب دستگیری صورت می‌گیرد و شرایط و تشریفات خاصی بر آن حاکم است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.^۶

۱. «ضابطان دادگستری می‌بایست به محض اطلاع از وقوع جرم، مراتب را برای کسب تکلیف و اخذ دستورهای لازم به دادستان اعلام کنند و دادستان نیز پس از بررسی لازم، دستور ادامه تحقیقات را صادر و یا تصمیم قضایی مناسب اتخاذ می‌کند.»
 ۲. «ورود به منازل، اماکن تعطیل و بسته و تفتیش آنها، همچنین بازرسی اشخاص و اشیاء در جرایم غیرمشهود با اجازه موردی مقام قضایی است، هر چند وی اجرای تحقیقات را به‌طور کلی به ضابط ارجاع داده باشد.»
 ۳. خالقی، علی، نکته‌ها در آیین دادرسی کیفری، شهر دانش، چاپ سوم، ۱۳۹۳، ص. ۶۴.
 ۴. «ماده ۱۸۵- ضابطان دادگستری مکلفند متهم جلب‌شده را بلافاصله نزد بازپرس بیاورند و در صورت عدم دسترسی به بازپرس یا مقام قضایی جانشین، در اولین وقت اداری، متهم را نزد او حاضر کنند. در صورت تأخیر از تحویل فوری متهم، باید علت آن و مدت زمان نگهداری در پرونده درج شود. به هر حال مدت نگهداری متهم تا تحویل وی به بازپرس یا قاضی کشیک نباید بیش از بیست و چهار ساعت باشد.»
 ۵. «ماده ۱۸۹- بازپرس مکلف است بلافاصله پس از حضور یا جلب متهم، تحقیقات را شروع کند و در صورت عدم امکان، حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت از زمان تحت نظر قرار گرفتن او توسط ضابطان دادگستری، با رعایت ماده (۹۸) این قانون مبادرت به تحقیق نماید ...»
 ۶. ماده ۲-۶۲ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه مقرر می‌کند که: «تحت نظر تدبیری الزام آور است که از سوی پلیس قضایی و تحت نظارت مقام قضایی، نسبت به فردی که علیه او یک یا چند دلیل قابل قبول بر ظن به ارتکاب یا شروع به ارتکاب یک جنایت یا جنحه با مجازات حبس وجود دارد، اعمال می‌گردد. این تدبیر باید تنها شیوه برای تحقق حداقل یکی از اهداف زیر باشد:
- ۱- فراهم‌شدن امکان اجرای تحقیقاتی که نیازمند حضور یا مشارکت فرد است؛
 - ۲- تضمین حضور شخص نزد دادستان شهرستان به گونه‌ای که این مقام قضایی نسبت به تداوم تحقیقات، اطمینان حاصل نماید؛
 - ۳- ممانعت از ایجاد تغییرات در دلایل یا شواهد عینی موجود؛

در کشورهای مبتنی بر نظام کامن‌لا و از جمله نظام دادرسی کیفری آمریکا از اصطلاح تحت نظر استفاده نمی‌شود، بلکه سلب آزادی اشخاص در قالب جلب و یا دستگیری است. در حقوق آمریکا میان توقیف و دستگیری تمایز وجود دارد. بدین گونه که هر توقیفی، جلب یا دستگیری محسوب نمی‌گردد، در حالی که هر جلبی، مستلزم دستگیری می‌باشد. افزون بر آن، زمانی جلب محقق می‌شود که چهار رکن جلب محقق شود:

- رکن اول تحقق توقیف و بازداشت^۱ است که از دو جزء توقیف حقیقی^۲ و توقیف قانونی^۳ تشکیل می‌شود. توقیف حقیقی، بدین معنا است که بردن شخص به بازداشت (حبس) با استفاده از قدرت دست یا اسلحه (مبنی بر استفاده از اجبار بدون تماس با شخص) یا صرفاً از طریق تماس یافتن با شخص بدون استفاده از اجبار حاصل می‌شود. توقیف قانونی نیز زمانی محقق می‌شود که بدون هیچ گونه تماس فیزیکی و اجباری، خود شخص به صورت مسالمت آمیز در برابر خواسته مأمور تسلیم می‌شود. بنابراین اگر هیچ یک از دو جزء مذکور، تحقق نیابد، جلب صورت نگرفته است.

- دومین رکن، قصد جلب^۴ می‌باشد. احراز قصد جلب با توجه به گفتار و رفتار مأمور قابل برداشت می‌باشد. حتی اگر شخص به صورت موقت توقیف شود، در صورتی که قصد جلب وجود نداشته باشد، جلب تحقق نیافته است. احراز قصد، امری است دشوار؛ زیرا فقط در ذهن مأمور وجود دارد. با این حال دیوان عالی آمریکا مقرر نموده است: «زمانی که احراز قصد از طریق رفتار مأمور امکان پذیر نباشد، ملاک، انسان متعارف بدون توجه به قصد و نیت مأمور است.»^۵

۴- ممانعت از اعمال فشار مرتکب بر شهود، قربانیان و همچنین خانواده یا نزدیکان ایشان؛

۵- ممانعت از تبانی فرد با سایر افرادی که مظنون به معاونت یا مشارکت در جرم ارتكابی هستند؛

۶- تضمین اجرا و به نتیجه رسیدن اقدامات و تدابیر طراحی شده جهت توقف جنایت یا جنحه.»

برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به: آشوری، محمد؛ و روح‌الله سپهری، «بررسی تطبیقی مرحله تحت نظر در آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه»، آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۶، پاییز - زمستان ۱۳۹۲، صص. ۳۱-۳۳.

1. Seizure and Detention
2. Actual seizure
3. Constructive seizure
4. The intention to arrest
5. Berkemer V. Mc Carty, 468 U.S. 420 (1984)

- سومین رکن آن است که مأمور برای جلب اشخاص مجوز و صلاحیت داشته باشد.^۱ در دو مورد جلب غیرقانونی است: زمانی که مأمور به اشتباه تصور می‌کند که دارای مجوز دستگیری است و زمانی که خود مأمور می‌داند و آگاه است که مجوز ندارد اما به هر حال اقدام به جلب شخص می‌نماید.

- چهارمین رکن، تفهیم جلب به شخص جلب شده است.^۲ تفهیم یا از طریق گفتار یا رفتار مأمور به شخص دستگیر شده منتقل می‌شود. بعضی از رفتارهای مأمور را به جرات می‌توان بیانگر تفهیم دانست؛ مانند موردی که شخصی مرتکب دزدی شده است و پلیس به تعقیب او می‌پردازد و سرانجام به او دست‌بند می‌زند و او را بدون هیچ صحبت و گفتاری به اداره پلیس می‌آورد. تفهیم جلب در سه موقعیت الزامی نمی‌باشد: زمانی که شخص مظنون مست یا تحت تأثیر مواد مخدر می‌باشد و متوجه نیست که چه چیزی در حال روی دادن است؛ زمانی که شخص مظنون مجنون است؛ و زمانی که شخص مظنون بی‌اختیار و فاقد هوشیاری است.^۳

در این نوشتار در گام نخست شفافیت ضوابط و تشریفات توسل به تحت نظر و سپس حقوق اشخاص در فرآیند تحت نظر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. شفافیت ضوابط و تشریفات توسل به تحت نظر: گامی اساسی برای ارتقای حقوق فردی

یکی از حقوق بنیادین اشخاص، حق بر آزادی است و متهم نیز از این قاعده مستثنی نیست. در این راستا، قانون‌گذاران شرایط و الزاماتی را برای استفاده از تحت نظر تعیین می‌کنند. هدف از الزامات یادشده این است که موارد و قلمرو تحت نظر به‌عنوان اقدامی ناقض حقوق متهم به کمترین میزان ممکن برسد.

با توجه به اصل برائت و نیز قانونی بودن اقدامات ضابطان، به‌منظور تضمین حقوق شخص تحت نظر در صورت عدم رعایت ضوابط و مقررات قانونی، در هر دو نظام ضمانت اجرایی تبیین شده است. در حقوق ایران مطابق ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی

1. Arrest authority
2. Understanding by the arrestee
3. Del Carmen, Ronaldo, Criminal Procedure: Law and Practice, Wadsworth Cengage Learning Publishing, 8th Edition, 2008, pp.157-160.

کیفری، محکومیت به سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی در نظر گرفته شده است. در حالی که در رویه دادرسی آمریکا، افزون بر ضمانت اجراهای مدنی، اداری و کیفری برای ضابطان، قاعده بطلان دلیل^۱ نیز به رسمیت شناخته شده است. بدین معنا که قاعده مذکور با بی‌اعتبار شمردن دلایل حاصل از دستگیری‌ها، توقیف‌ها و تفتیش‌های غیرقانونی، به حمایت از حقوق اشخاص پرداخته است.^۲ اجرای قاعده مذکور نه تنها در سطح فدرال بلکه در ایالت‌های آمریکا نیز الزامی است.^۳ بنابراین احراز دلیل موجه و یا معقول برای جلب و دستگیری ضروری است.

در تعریف رویه‌ای (عملی)، ضابطه دلیل معقول، چیزی کمتر از ضابطه فراتر از هر شک معقول^۴ که برای صدور حکم محکومیت لازم است و فراتر از ضابطه ظن معقول^۵ است. به عبارت دیگر، دلیل موجه زمانی وجود دارد که بیش از پنجاه درصد علم مبنی بر ارتکاب جرم توسط متهم وجود داشته باشد. اگر دلیل موجه پس از تفتیش یا دستگیری غیرقانونی ایجاد شود، غیرقابل قبول است. بنابراین، احراز دلیل موجه مقدم بر هرگونه دستگیری می‌باشد.

عدم احراز دلیل موجه موجب استناد به قاعده بطلان دلیل و سبب خروج دلیل به دست آمده از شمار ادله و نیز سبب اقامه دعوی حقوقی علیه ضابط ناقض قانون می‌گردد. البته می‌بایست متذکر گردید که اختیار داده شده به اشخاص در دستگیری‌ها مشمول قاعده بطلان دلیل قرار نمی‌گیرد.^۶ قلمرو مجاز دستگیری توسط شهروندان در رویه قضایی آمریکا ثابت مانده است. البته بار اثباتی که بر دوش آنان قرار می‌گیرد بسیار سنگین تر از مأموران رسمی است و نیز محدوده اختیار داده شده به شهروندان در هر حوزه قضایی متفاوت است.^۷ در حقوق کامن‌لا، مانند حقوق ایران (تبصره ۱ ماده ۴۵

1. Exclusionary rule

2. Kaminski, Daniel, "Concluded to Exclude: The Exclusionary Rule's Role in Civil Forfeiture Proceedings", Seventh Circuit Review, Vol. 6, Issue. 1, Fall 2010, p.269.

3. Mapp V. Ohio, 367 U.S. 643 (1961)

4. Beyond a reasonable doubt

5. Reasonable suspicion

6. Hall, Daniel, Criminal Law and Procedure, Delmar Cengage Learning Publisher, 5th Edition, 2009, p. 326.

7. Nemeth, Charles, Private Security and the Law, U. S. A, Elsevier, 4th Edition, 2012, pp.73-74.

قانون آیین دادرسی کیفری) افراد عادی می‌توانند بدون وجود قرار به دستگیری اشخاصی که مرتکب جرم از درجه جنایت یا موجب اخلال در نظم و امنیت عمومی شده‌اند، بپردازند.

این نکته نیز شایان ذکر است که صدور قرار جلب افراد به شکل غیرترافی بوده و تنها بر مبنای تقاضای پلیس یا دادستان، توسط قاضی دادگاه بخش صورت می‌گیرد.^۱ در حقوق آمریکا نیز مانند حقوق ایران به تفکیک جرایم از حیث الزام به صدور قرار و عدم الزامی بودن صدور قرار، پرداخته شده است. به‌عنوان مثال در ایالت تگزاس، موقعیت‌هایی که نیاز به صدور قرار نمی‌باشد عبارتند از:

- جرم جنایت^۲ در مرئی و منظر مأموران روی داده باشد. منظور از روی دادن جرم در حضور پلیس آن است که او مستقیماً با حواس پنج‌گانه (بینایی، شنوایی، چشایی، لامسه و بویایی) به ارتکاب جرم آگاهی یابد.^۳
- جرم جنحه^۴ در مرئی و منظر مأمور واقع شده باشد.
- جرایمی که در مکان‌های عمومی واقع می‌شود؛ حتی اگر مأمور زمان و فرصت دریافت قرار را هم داشته باشد، نیازی به اخذ قرار نمی‌باشد، چه جرم ارتكابی جنحه باشد و چه جنایت. دستگیری بدون قرار در اینجا به این دلیل معتبر است که مکان عمومی کمتر مورد حمایت اصلاحیه چهارم قانون اساسی و حق حریم خصوصی واقع شده است.
- وجود اوضاع و احوال غیرمنتظره و فوری. این موقعیت دارای معانی گوناگونی می‌باشد. به‌عنوان مثال زمانی که احتمال فرار شخص وجود داشته باشد.

۱. یوسفی، ایمان، تحقیقات مقدماتی در آیین دادرسی کیفری، انتشارات جنگل، ۱۳۹۲، ص. ۱۸۱.

۲. جنایت (felony) جرایمی مانند قتل، سرقت و ایراد ضرب و جرح مشدد هستند که مجازات آنها یک سال حبس یا بیشتر از آن است.

۳. حس بینایی: مأمور می‌بیند که شخصی به ایراد ضرب نسبت به شخص دیگر می‌پردازد. حس شنوایی: مأمور پلیس صدای فریاد یا گریه‌ای را از داخل آپارتمانی می‌شنود که همراه با تقاضای کمک است. حس بویایی: مأمور بوی بنزین، باروت، گاز یا ماری‌جوانا استشام می‌کند. حس لامسه: مأمور به بررسی درب‌ها (راهروها) یا پنجره‌های واقع در مکان تاریک می‌پردازد یا به لمس صدا خفه‌کن موجود در ماشین می‌پردازد. حس چشایی: مأمور ماده‌ای سفید را می‌چشد، برای آنکه تشخیص دهد که ماده موردنظر شکر است یا نمک یا مواد مخدر. حس چشایی در مقایسه با حواس دیگر کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد و کمتر قابل اعتماد است، به همین دلیل در بعضی بخش‌ها استناد به این حس ممنوع شده است.

۴. جنحه (misdemeanor) جرایمی هستند که از نظر شدت از جنایت خفیف‌تر هستند و مجازات آنها جزای نقدی یا محکومیت به حبس کمتر از یک سال است.

– خطری مأمور را تهدید کند.

در قرار می‌بایست نام دادگاه صادرکننده، نام شخص مظنون، موضوع اتهام، تاریخ صدور قرار و امضای قاضی ذکر شود. البته در صورتی که نام شخص مظنون مشخص نباشد، قراری بی‌نام صادر می‌شود. این قرار در صورتی اعتبار دارد که در برگیرنده توضیحات و توصیفات از شخص مظنون باشد، به طوری که با اطمینان معقولانه قابل شناسایی باشد. در غیر این صورت اعتباری ندارد، زیرا ممکن است پلیس با استناد به آن هر شخصی را دستگیر کند و زمینه سوءاستفاده مهیا شود.

«قاعده در زدن و اعلام هویت»^۱ یکی از قواعد و ضوابط مهم است که باید در هنگام دستگیری، تفتیش و بازرسی رعایت شود. طبق قانون فدرال و قانون بسیاری از ایالت‌ها، مأمور پلیس به منظور اجرای قرار جلب یا تفتیش، مکلف است هدف (اجرای قرار) و صلاحیت خویش را قبل از ورود به محل موردنظر اعلام نماید؛ زیرا حمایت از حریم خصوصی اشخاص و نیز امکان تسلیم شدن ارادی شخص و عدم بروز هرگونه خشونت مقتضی قاعده موصوف است.^۲

قاعده مذکور تحت شمول اصلاحیه چهارم قانون اساسی (الزامات مربوط به موجه و متعارف بودن تفتیش‌ها و توقیف‌ها) قرار می‌گیرد، لیکن قاعده‌ای انعطاف‌پذیر است و دارای استثنائاتی می‌باشد. بدین معنا که در اوضاع و احوال ضروری و فوری که بیم به خطر افتادن امنیت مأموران یا اشخاص ثالث یا از بین رفتن ادله وجود دارد، جاری نمی‌گردد. موقعیت‌های زیر نمونه‌هایی از شرایط فوری و اضطراری^۳ است:

- اعلام حضور سبب آسیب رسیدن به مأمور می‌شود. به عنوان مثال شخص مظنون فراری و مسلح است.
- احتمال از بین رفتن آلات و ابزار مربوط به جرم یا ادله وجود دارد.
- مأموران به طور معقول و موجه بر این باورند که یک خطر جسمی قریب‌الوقوع برای شخصی در محل مذکور در حال روی دادن است؛ مانند زمانی که پلیس صدای فریاد کمک را می‌شنود.

1. Knock and announce rule

2. Scheb, John M; and John M Scheb II, Criminal Procedure, U.S.A, Wadsworth, 6th Edition, 2012, p. 67.

3. Exigent circumstances

– شخص مورد نظر در حال ارتکاب جرم است.

موارد مذکور تمثیلی هستند و مطابق تصمیم دادگاه، اوضاع و احوال هر پرونده‌ای می‌بایست جداگانه بررسی شوند.^۱

در بعضی موقعیت‌ها که صدور قرار الزامی است، به‌عنوان مثال زمانی که جرم در مرئی و منظر مأمور واقع نشده باشد؛ بزه‌دیده به پلیس اطلاع می‌دهد و مأمور به تحقیق می‌پردازد؛ سپس با یک سوگندنامه نزد قاضی حاضر می‌شود و تقاضای صدور قرار می‌نماید. در صورتی که قاضی به این نتیجه برسد که دلیل موجهی وجود دارد، به صدور قرار می‌پردازد. البته پلیس در اوضاع و احوال ضروری به‌منظور جلوگیری از فرار شخص می‌تواند بدون قرار اقدام به دستگیری نماید.

هنگامی که شخص مظنون در محل سکونتش است و دلیلی برای یک دستگیری فوری وجود ندارد، پلیس نمی‌تواند به اقامتگاه خصوصی شخص وارد شود و نیز برای جرایم کم‌اهمیت (خرد) نیاز به مجوز می‌باشد. به‌عنوان مثال، فرض کنید مأمور به مست بودن راننده‌ای مظنون می‌شود. به دنبال وی به خانه شخص می‌رود تا پیش از خارج شدن الکل از بدنش، او را دستگیر نماید. در این موقعیت مأمور نمی‌تواند بدون قرار یا رضایت وارد خانه شخص شود.

شایان ذکر است که در حقوق آمریکا در برخی موقعیت‌ها^۲ با توجه به اینکه تحت حمایت اصلحیه چهارم واقع می‌شوند، احراز «دلیل موجه» الزامی نیست؛ بلکه وجود «ظن متعارف» کفایت می‌کند، زیرا این موقعیت دستگیری نمی‌باشد که احراز دلیل موجه الزامی باشد. شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر این وضعیت این‌گونه است که مأمور پلیس می‌بایست رفتار غیرمعمولی از جانب شخصی را مشاهده و به‌طور متعارف و در پرتو تجربیاتش به این نتیجه رسد که رفتار مجرمانه‌ای روی داده یا در حال اتفاق افتادن است و شخص مورد نظر ممکن است مسلح باشد. در برخورد نخست پلیس مکلف است در ابتدا خودش را معرفی نماید و سپس به پرس‌وجوی متعارف بپردازد. یکی از

1. Del Carmen, Op. Cit., p. 174.
2. Stop and frisk.

مهم‌ترین و برجسته‌ترین پرونده‌ها در زمینه توقیف و بازرسی بدنی، «پرونده تری»^۱ است. در این پرونده دیوان عالی رأی داده است:

«پلیس دارای اختیار و صلاحیت است که شخصی را برای مدت کوتاه، به‌منظور سؤال کردن حتی بدون دلیل موجه، در پرتو تجربیاتش در صورت اعتقاد به ارتکاب جرم بازداشت و توقیف کند. توقیف شخص به‌منظور تحقیق و پرسیدن سؤال، دستگیری محسوب نمی‌شود.»

مأمور پلیس این حق را ندارد که شخص توقیف‌شده را به پاسخ دادن به پرسش‌ها مجبور کند. در پرونده‌ای دادگاه تأکید کرد که اگرچه پلیس صاحب اختیار است که هر شخصی را دستگیر و از وی بازجویی کند، ولی شخصی که مورد پرسش قرار می‌گیرد هیچ الزامی به پاسخگویی ندارد.^۲ البته امتناع این شخص ممکن است منجر به قرینه‌ای برای بازرسی بدنی گردد.

توقیف تحقیقاتی می‌بایست موقتی باشد و نباید مدت آن بیشتر از آنچه که ضرورت اقتضا می‌کند، باشد. در غیر این صورت توقیف به دستگیری بی‌اعتبار تبدیل می‌شود، مگر آنکه دلیل موجهی وجود داشته باشد. در موقعیت توقیف و بازرسی بدنی حقوق میراندا اطلاع داده نمی‌شود.

پس از آنکه شخص توقیف شد، مأمور پلیس ممکن است به بازرسی بدنی^۳ شخص بپردازد؛ البته این بازرسی محدود به داشتن ظن متعارف مبنی بر آسیب‌رسیدن به خود مأمور یا به اشخاص دیگر می‌باشد. حدود اختیار مأمور برای بازرسی بدنی محدود است؛ بدین معنا که اگر مأمور در بازرسی بدنی احساس کند که شیء موردنظر اسلحه نمی‌باشد، قانونی نیست که آن را ضبط کند و در صورت ضبط، دلیل به‌دست‌آمده معتبر نمی‌باشد.

توقیف اشخاص با دستگیری متفاوت است. بدین‌گونه که در توقیف درجه قطعیت ظن معقول است؛ محدوده نفوذ بازرسی بدنی برای کشف اسلحه؛ و هدف،

1. Terry V. Ohio, 392 U.S 1(1968).

2. Florida V. Royer, 460, U.S.491 (1983).

3. Frisk .

پیشگیری از رفتار مجرمانه است. قرار لازم نیست و مدت آن هم نباید از آنچه برای دست‌یابی به هدف لازم است، تجاوز کند.

در دستگیری درجه قطعیت دلیل موجه است؛ محدوده نفوذ، کل بدن؛ و هدف، بازداشت شخص یا تعیین اینکه جرمی رخ داده است. صدور قرار الزامی است مگر در استثنائات و مدت آن در بازداشت است تا آزاد شدن قانونی.

مأموران پلیس حتماً باید با مقررات دستگیری آشنا باشند، زیرا تعقیب موفق منوط به قانونی بودن دستگیری است. اگر دستگیری قانونی باشد، بازرسی شخص دستگیرشده نیز قانونی است. در غیر این صورت، مدارک به‌دست‌آمده در دادگاه غیرقابل‌پذیرش خواهند بود. بنابراین، طبق دکترین میوه درخت مسموم^۱، در صورتی که توقیف و تفتیش غیرقانونی باشد (درخت مسموم)، دلیل حاصل از آن^۲ نیز (میوه) غیرقابل‌قبول می‌باشد.

در دستگیری اشخاص، همان‌گونه که اصلاحیه اشاره نموده است، احراز دلیل موجه الزامی است. دلیل موجه دارای دو تعریف حقوقی و رویه‌ای می‌باشد. در تعریف حقوقی این‌گونه آمده است: «دلیل موجه زمانی وجود دارد که مأمور مبتنی بر دانش و تجربیاتش به این نتیجه رسد که شخصی مرتکب جرمی شده است، یا در حال ارتکاب جرمی است. به‌طوری که یک شخص متعارف محتاط در همان اوضاع و احوال به این نتیجه رسد که رفتار مجرمانه‌ای روی داده یا در حال ارتکاب است.» بنابراین نه ادراک پلیس و نه ادراک شخص مظنون معیار تعیین‌کننده دستگیری نمی‌باشد، بلکه انسان متعارف^۳ ملاک می‌باشد.^۴

همان‌گونه که در حقوق ایران، دادستان بر اقدامات ضابطان نظارت دارد؛ در حقوق آمریکا، قراری به نام «قرار احضار زندانی»^۵ وجود دارد. بدین معنا که نظارت و کنترل پلیس در طول مدتی که متهم را تحت نظر دارد، به دادگاه یعنی مرجعی که رابطه همکاری مستقیمی با پلیس ندارد، محول شده است. این قرار که در محاکم

1. The fruit of the poisonous tree
2. "Secondary evidence" Or "Derivative evidence"
3. Michigan V. Chesternut, 486; U.S 567(1988)
4. Del Carmen, Op. Cit., p. 154.
5. The writ of Habeas Corpus

فدرال و نیز ایالت‌ها جاری است، قراری است خطاب به مأمور بازداشت‌کننده بدین منظور که شخص بازداشت‌شده را در دادگاه حاضر نماید تا موجه‌بودن بازداشت یا توقیف صورت‌گرفته و ادامه دادن آن را توضیح دهد. اجرای این قرار در هر مرحله از مراحل آیین دادرسی کیفری و نسبت به هر شخصی که از آزادی محروم شده، امکان‌پذیر است. به عبارت دیگر، هر شخصی که بر این باور است به صورت غیرقانونی بازداشت شده، ممکن است از این قرار به‌منظور تحصیل آزادی استفاده نماید، زیرا هدف این قرار ممانعت از هرگونه بازداشت و توقیف غیرقانونی توسط مأموران دولتی است و در بیشتر اوقات «بزرگ‌ترین قرار آزادی»^۱ نامیده می‌شود.

قرار مذکور با تجدیدنظرخواهی متفاوت است. تجدیدنظرخواهی برای تجدیدنظر کردن در محکومیت صورت‌گرفته می‌باشد، در حالی که این قرار برای آزادشدن از زندان است. در تجدیدنظرخواهی متهم محکوم شده، اما ممکن است با قرار وثیقه آزاد باشد؛ در حالی که در قرار احضار به زندان، شخص آزاد نیست، بلکه به‌طور غیرقانونی توقیف یا بازداشت شده است. تجدیدنظرخواهی پس از محکومیت و محدود به زمان معینی شده است و پس از گذشت مدت مقرر پذیرفته نمی‌شود، لکن قرار مذکور مشمول مرور زمان نمی‌شود. حتی زمانی که شخصی در زندان است نیز قابل‌اعمال است. بدین معنا که هر زمان که شخصی توسط مأموران پلیس از آزادی محروم شده است، چه قبل از محکومیت یا بعد از آن، امکان اعمال قرار مذکور وجود دارد. بر خلاف تجدیدنظر، در اجرای قرار فوق‌الذکر حتی دلیل جدید هم ممکن است ارائه شود.

ضابطان هم در حقوق ایران و هم در حقوق آمریکا به تفکیک جرایم مشهود و غیرمشهود دارای اختیارات متفاوتی هستند. بدین‌گونه که در جرایم مشهود حیطه اختیارات آنان گسترده‌تر است ولی در جرایم غیرمشهود حتماً نیاز به مجوز قضایی می‌باشد. در حقوق آمریکا نیز اختیارات مأموران به تفکیک جرایمی که صدور قرار الزامی است و جرایمی که نیاز به صدور قرار نمی‌باشد، متفاوت است. البته استثنائاتی نیز برای جرایم غیرمشهود در نظر گرفته شده است. بدین معنا که گاهی در جرایم

1. The Great Writ of Liberty

غیرمشهود نیاز به قرار نمی‌باشد. تقریباً حدود ۹۵٪ پرونده‌ها در آمریکا بدون نیاز به قرار پیگیری می‌شوند.^۱

۲. حقوق اشخاص در مرحله تحت نظر

یکی از منابع حقوق حقوق آمریکا اصلاحیه‌های قانون اساسی این کشور می‌باشد؛ از جمله اصلاحیه چهارم (ممنوعیت تفتیش‌ها و توقیف‌های غیر قانونی)، اصلاحیه پنجم (منع اجبار به اقرار به جرم)، اصلاحیه ششم (حق دسترسی به وکیل) و اصلاحیه هشتم (منع مجازات‌های غیرقانونی) که از مهم‌ترین اصلاحیه‌های مرتبط با آیین دادرسی کیفری می‌باشند. یکی از مهم‌ترین و قابل توجه‌ترین اصلاحیه‌ها، اصلاحیه چهارم قانون اساسی آمریکا (مصوب ۱۷۹۱) می‌باشد که مقرر می‌دارد:

«حق امنیت جان، مسکن، اوراق و اسناد و (مصونیت) دارایی‌های مردم در برابر تفتیش و توقیف غیرموجه تضمین می‌شود و هیچ‌گونه حکم بازداشت اشخاص یا توقیف اموال صادر نمی‌شود، مگر بر پایه یک دلیل موجه با سوگند یا اعلام رسمی، و محل مورد تفتیش و اشخاص یا اموالی که باید توقیف شود، باید دقیقاً مشخص شود.»

اصلاحیه چهارم یکی از بنیادی‌ترین اصولی است که به تضمین حقوق شخص چه پیش از دستگیری و چه پس از آن می‌پردازد. اصلاحیه مذکور یکی از موارد قابل توجه در تأمین و تضمین حقوق اشخاص در دستگیری‌ها، تفتیش‌ها و توقیف‌ها می‌باشد. هدف از وضع آن حمایت از اشخاص در برابر قدرت نامحدود مأموران در موقعیت‌های تفتیش، توقیف و نیز حفظ حریم خصوصی می‌باشد. اصلاحیه چهارم نه تنها در سطح فدرال لازم‌الاتباع است، بلکه ایالت‌های آمریکا هم ملزم به تبعیت از آن می‌باشند. اگرچه در ایالت‌ها، مقنن می‌تواند از آنچه که اصلاحیه مقرر نموده است، فراتر روند و تضمین‌ها و حمایت بیشتری برای اشخاص در نظر گیرد.^۲

1. Ibid, p. 165.

2. Scheb and Scheb II, Op. Cit., p. 48.

در حقوق آمریکا زمانی که شخصی تحت بازداشت قرار می‌گیرد، اعلامیه میراندا^۱ می‌بایست رعایت شود و برای عدم رعایت این الزام، ضمانت‌اجراهای کیفری، مدنی و اداری در نظر گرفته شده است. پیش از آنکه متهمی مورد بازجویی قرار گیرد، پلیس ملزم به اعلام هشدار میراندا شده است. ابتدا می‌بایست متذکر شد که در همه موقعیت‌ها هشدار میراندا اطلاع داده نمی‌شود، بلکه در موقعیت «بازجویی در حین بازداشت»^۲ این کار می‌بایست انجام شود و در دو وضعیت است که موقعیت مذکور ایجاد می‌شود. این موقعیت از دو حالت تشکیل شده است، نخست موقعیت بازداشت (Custody) و سپس موقعیت بازجویی (Interrogation).

در دو وضعیت، موقعیت بازداشت ایجاد می‌شود. موقعیت اول زمانی است که فرد دستگیر شده است، بدون تفکیک میان جرایم جنایت و جنحه و نیز بدون تفکیک میان جرایمی که الزام به صدور قرار وجود دارد و ندارد، می‌بایست حقوق شخص مظنون که معروف است به حقوق میراندا، به وی اعلام شود. لازم به ذکر است که پرسش مختصر پلیس در صورتی که قصد دارد شخص را پس از بازداشت کوتاه آزاد کند، دستگیری نیست و نیز توقیف وسایل نقلیه موتوری به‌منظور دیدن گواهی‌نامه دستگیری محسوب نمی‌شود. بنابراین اعلام حقوق میراندا موضوعیت نمی‌یابد، حتی اگر پلیس سئوالاتی را هم بپرسد.

۱. Miranda warning: پرونده میراندا ناظر به شخصی بود که در خانه‌اش در فونیکس ایالت آریزونا دستگیر شد و سپس برای تحقیق در ارتباط با زنا و آدم‌ربایی به اداره پلیس برده شد. ضابطان از او به مدت دو ساعت بازجویی کردند و در حالی که اقرار کتبی امضا شده میراندا را اخذ کرده بودند، از اتاق بازجویی خارج شدند. در زمان محاکمه، اقرار به‌دست‌آمده تصدیق شد و میراندا محکوم شد. دادگاه تجدیدنظر هم محکومیت میراندا را تأیید کرد اما میراندا از دیوان عالی تقاضای رسیدگی کرد و دیوان اعلام کرد: «هنگامی که شخصی توقیف می‌شود یا مقامات صلاحیت‌دار او را از حقوقش محروم می‌کنند و مورد پرسش و بازجویی قرار می‌گیرد، امتیاز منع خود اتهامی (اقرار اجباری) در خطر قرار می‌گیرد. بنابراین شخص مظنون قبل از هر پرسش و تحقیقی می‌بایست از حقوقش آگاه گردد که این حقوق عبارتند از: حق سکوت، هرچیزی که شخص می‌گوید علیه او در دادگاه به کار خواهد رفت، حق حضور وکیل و اگر توانایی وکیل گرفتن را نداشته باشد، وکیلی برایش تعیین خواهد شد.»

2. Custodial interrogation

موقعیت دوم هنگامی است که شخص دستگیر نشده است، بلکه به طریق قابل توجهی از آزادی محروم شده است.^۱ البته اوضاع و احوال هم در تعیین این موقعیت‌ها مؤثر می‌باشند. در واقع در این موقعیت، یک انسان متعارف احساس خواهد کرد که در حبس (توقیف) است، یعنی به او بعد از تحقیق و پرسش اجازه خروج داده نمی‌شود.^۲

دادگاه در چندین پرونده رأی داده است که «معیار تعیین در حبس بودن شخص، همیشه مبتنی بر ضابطه عینی است.» افزون بر آن بیان داشته است که الزام مأموران به در نظر گرفتن ویژگی‌های شخصی مانند سن یا پیشینه، معیار را به یک ملاکی ذهنی تبدیل می‌کند که این معیار برای مأموران بسیار سخت است.

هرگاه پلیس شخصی را برای پاسخگویی به چند سؤال به اداره پلیس فرا خواند، در این بازجویی هشدارهای میراندا الزاماً باید ارائه شود، زیرا فضای اداره پلیس یک محیط اجبارکننده برای بازجویی است. البته این امر دارای استثنائی به شرح زیر می‌باشد:

- شخص مظنون با اراده خویش به اداره پلیس می‌رود و آگاه است که هر زمان بخواهد می‌تواند آن محل را ترک کند.

- زمانی که شخص مظنون با دعوت پلیس فراخوانده می‌شود، اما به او گفته می‌شود که در موقعیت دستگیری نمی‌باشد و آزاد است که هر زمان خواست برود.

حتی زمانی که شخص در ماشین پلیس مورد پرسش قرار می‌گیرد، الزامی است که هشدارهای میراندا ارائه شود. زیرا آنجا محیطی بالذات اجبارکننده است و شخص به صورت قابل توجهی از آزادی خود محروم شده است.

حال به بررسی موقعیت بازجویی می‌پردازیم. بازجویی در یکی از دو موقعیت زیر حاصل می‌شود:

- هنگامی که پلیس به منظور متهم کردن شخص سئوالاتی می‌پرسد. بسیاری از بازجویی‌ها در این طبقه واقع می‌شوند. سئوالاتی مانند «آیا تو او را کشتی؟»، «اسلحه کجاست؟» و «چرا این کار را انجام دادی؟».

1. Suspect is deprived of freedom in a significant way.
2. Del Carmen, Op. Cit., p. 356.

سئوالاتی با هدف اخذ اقرار یا قبول جرم از جانب شخص مظنون پرسیده می‌شود. البته سئوالاتی مانند نام و محل اقامت که متضمن شناسایی هویت مظنون است، مشمول حقوق میراندا نمی‌شود.

- هنگامی که پلیس سئوالاتی نمی‌پرسد اما شرایط به وجود آمده، با توجه به اقداماتش مساوی با بازجویی است.

حقوق میراندا می‌بایست در موقعیت‌های مذکور به شخص ارائه شود. حقوق میراندا قاعده‌ای اساسی و بنیادین است و اگر کنگره قانونی را تصویب کند که سبب تعلیق یا نسخ هشدارهای میراندا شود، آن قانون معتبر نخواهد بود.

ممکن است این پرسش مطرح شود که آیا هر رویارویی و برخوردی که میان پلیس و شخص مظنون واقع می‌شود، تحت هشدارهای میراندا قرار می‌گیرد یا خیر. همان‌گونه که اشاره شد، می‌بایست موقعیت‌های فوق‌الذکر وجود داشته باشد تا حقوق میراندا ارائه شود. از این‌رو، موقعیت‌های ذیل بازجویی محسوب نمی‌شوند و تحت شمول حقوق میراندا نیز واقع نمی‌شوند:

- سئوالات متداول که معمولاً منجر به خوداتهامی نمی‌شوند، مانند سئوال درباره نام، سن، آدرس و شغل؛ زیرا این‌گونه پرسش‌ها بازجویی محسوب نمی‌شوند.

- زمانی که امنیت عمومی در مخاطره است یا آنکه خطری مأموران را تهدید می‌کند.

- مأموران مخفی ملزم نمی‌باشند که هشدارهای میراندا را ارائه دهند زیرا هیچ‌گونه حبسی به وقوع نپیوسته است.^۱

۱-۲. اعلام حقوق پیش‌بینی شده در قانون

ماده ۵ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر نموده است که «متهم باید در اسرع وقت، از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره‌مند شود.» حق اطلاع متهم از اتهام خود و ادله آن و نیز حق وی به دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی خود محدود به مکان و نزد مقامی خاص نبوده و در سریع‌ترین زمان ممکن، چه نزد ضابطان باشد و چه نزد مقام

1. Hall, Op. Cit., p. 400.

قضایی، باید رعایت گردد.^۱ رعایت حقوق متهمان در این مرحله، بستگی به آموزش‌های خاص انتظامی و قضایی ضابطان دادگستری و آگاهی آنان نسبت به مقررات آیین دادرسی کیفری در مرحله کشف جرم دارد.^۲

در حقوق آمریکا نیز می‌بایست حقوق شخص مظنون که همان هشدارهای میراندا است، به او تفهیم شود. بدین گونه که به شخص گفته می‌شود:

- شما حق سکوت دارید و می‌توانید به پرسش‌ها پاسخ ندهید. متوجه شدید؟
- هر چیزی که بگویید، ممکن است در دادگاه علیه شما مورد استناد قرار بگیرد. متوجه شدید؟

- حق دارید پیش از پاسخ دادن به پرسش‌های پلیس با یک وکیل مشورت کنید یا یک وکیل همراه داشته باشید. متوجه شدید؟

- چنانچه توانایی انتخاب وکیل را ندارید، با درخواست شما، پیش از بازجویی برای شما وکیلی تعیین خواهد شد. متوجه شدید؟

- در صورتی که بدون حضور وکیل تصمیم به پاسخ دادن به پرسش‌ها بگیرید، هنوز این حق را دارید که هر زمان بخواهید، پاسخ را متوقف کنید تا وکیلی حضور یابد. متوجه شدید؟^۳

البته هشدار پنجم مبنی بر اینکه شخص حق دارد که به گفتگو در هر زمان خاتمه دهد، بعداً به تصمیم میراندا افزوده شده است و تحت الزامات تصمیم میراندا واقع نمی‌شود. در یک پرونده^۴ دادگاه اعلام کرد اگر شخص به هر طریقی و در هر زمانی چه پیش از تحقیق و پرسش و چه در اواسط آن نشان دهد که خواهان سکوت است، بازجویی باید متوقف شود. در غیر این صورت، اطلاعات به‌دست‌آمده به‌عنوان دلیل، غیرقابل‌پذیرش خواهد بود، مگر آنکه ثابت شود که شخص عالمانه و آگاهانه حقش را اسقاط کرده است.

۱. خالقی، علی، نکته‌ها در آیین دادرسی کیفری، پیشین، ص. ۲۶.

۲. مؤذن‌زادگان، حسنعلی، «مطالعه تطبیقی وظایف و اختیارات ضابطان دادگستری در مقررات کنونی و لایحه آیین دادرسی کیفری»، در: علوم جنایی، کتاب دوم، میزان، ۱۳۹۱، ص. ۵۳۷.

۳. برای جزئیات بیشتر، ر. ک:

- Acker, James; and David Brody, *Criminal Procedure: A Contemporary Perspective*, Jones and Bartlett Publishers, 2nd Edition, 2004, pp. 251-265.

4. Duckworth V. Eagan; 492 U.S 195 (1989)

پس از ارائه حقوق میراندا و حتی اگر شخص مظنون از حقوقش صرف‌نظر نموده باشد و بازجویی متوقف شود و مدت طولانی از بازجویی نخست بگذرد، مأمور پلیس مجدداً برای بازجویی دوم نیز باید هشدارهای میراندا را اعلام نماید. دادگاه در تصمیمات قضایی معیار روشنی برای وقفه طولانی مشخص نکرده، اما گفته شده است که در صورت گذشت مدت زمانی قابل توجه و نیز در اوضاع و احوالی که در مورد ارائه مجدد حقوق مذکور تردید هست، بهتر است حقوق مذکور بیان شود.

ممکن است پرسشی مطرح شود مبنی بر آنکه اسقاط حقوق میراندا امکان‌پذیر است یا خیر و در صورت صرف‌نظر، با وجود چه شرایطی می‌توان به صرف‌نظر کردن از حقوق مذکور استناد نمود. در پاسخ باید گفت که می‌توان از حقوق مذکور صرف‌نظر کرد، ولی بار اثبات اسقاط بر عهده مقام تعقیب است که ثابت کند که شخص آگاهانه حقوق مذکور را اسقاط کرده است. اصل بر عدم اسقاط حقوق میراندا در محاکمات می‌باشد. اسقاط حق لازم نیست کتبی باشد و به امضای متهم رسیده باشد.^۱ اما سکوت متهم پس از ارائه هشدارهای میراندا بیانگر اسقاط حقوق میراندا نمی‌باشد. حتی اگر مرتکب در ابتدا حقوقش را اسقاط نماید، پیوسته این فرصت را دارد که پیش از خاتمه بازجویی به حقوقش استناد نماید.^۲

هشدار دوم میراندا (هر چیزی که بگویید ممکن است در دادگاه علیه شما مورد استناد قرار گیرد) در مرحله تحقیقات پلیسی در حقوق ایران پیش‌بینی نشده است، اما در مرحله تحقیقات مقدماتی مستند به ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری بازپرس پیش از شروع به تحقیق با توجه به حقوق متهم به وی اعلام می‌کند که مراقب اظهارات خود باشد و نیز در مرحله رسیدگی در دادگاه، مستند به ماده ۳۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است که خطاب به متهم گفته شود «درموقع محاکمه مواظب گفتار خود باشد.»

1. North Carolina V. Butler, 441 U.S (1979)

2. White, Welsh, "Police Trickery in Inducing Confessions", University of Pennsylvania Law Review, Vol. 127, No. 3, January 1979, p. 588.

در مورد اسقاط حقوق میراندا توسط نوجوانان دو دیدگاه ارائه شده است. از دیدگاه نخست^۱ نوجوانان می‌توانند حقوق میراندا را ساقط نمایند و دادگاه در ارزیابی آن معیار اوضاع و احوال را در نظر می‌گیرد که آیا ارادی و آگاهانه بوده است یا خیر و همچنین سن، ادراک، بلوغ و تجربیات پیشین شخص در فرآیند کیفری مورد توجه قرار می‌گیرد. طرفداران دیدگاه دوم^۲ بر این باورند که پیش از آن می‌بایست والدین ذینفع، سرپرست یا وکیل وی حضور داشته باشند و او را نسبت به صرف نظر کردن از حقوقش که همان حق مشورت کردن با وکیل و حق سکوت است، نصیحت نمایند. در غیر این صورت اسقاط صورت گرفته معتبر نخواهد بود.^۳

۲-۲. تفهیم اتهام

«منظور از تفهیم اتهام، اعلام صریح و روشن عنوان مجرمانه‌ای است که به متهم نسبت داده می‌شود تا بدین ترتیب وی بداند که برای ارتکاب چه عملی سزاوار سرزنش و قابل تعقیب کیفری شناخته شده است.»^۴ ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد:

«... چنانچه در جرایم مشهود، نگهداری متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد، ضابطان باید موضوع اتهام و ادله آن را بلافاصله و به‌طور کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم کنند و مراتب را فوری برای اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع دادستان برسانند ...». از تفهیم اتهام علاوه بر «اعلام آن» به متهم، ضرورت تبیین و تشریح اتهام به زبانی که متهم به آن آشنایی دارد، استنباط می‌گردد.^۵ ماده مذکور تنها به تفهیم اتهام در جرایم مشهود، در صورتی که نگهداری شخص برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد،

۱. Totality approach که در سال ۱۹۷۹ دیوان عالی آمریکا این دیدگاه را به‌عنوان معیار قانون اساسی تأیید کرد.

۲. per se approach. البته می‌بایست متذکر شد که برخی مخالف این دیدگاه هستند؛ زیرا معتقدند این نظریه حمایت کافی از حقوق نوجوانان به عمل نمی‌آورد و عکس‌العمل‌های عاطفی و نفعی که والدین در این روند دارند سبب می‌شود که نوجوان نسبت به حقوقش آگاه نگردد.

3. Grisso, Thomas, "Juveniles' Capacities to Waive Miranda Rights", California Law Review, Vol. 68, Issue 6, December 1980, p. 1135.

۴. خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، پیشین، ص. ۱۸۸.

۵. آشوری، محمد، عدالت کیفری: مجموعه مقالات، دادگستر، ۱۳۹۲، ص. ۴۴.

اشاره نموده و شایسته بود به جرایم غیرمشهود نیز به جهت تضمین بیشتر حقوق شخص اشاره می‌شد. لیکن با توجه به مواد ۶۱ و ۱۹۵ قانون مذکور که به تفهیم اتهام بدون تفکیک میان جرایم مشهود و غیرمشهود پرداخته است، چنین برداشت می‌شود که تفهیم اتهام در جرایم غیرمشهود هم جاری است.

در حقوق آمریکا، مطابق رأی دادگاه‌های تالی، نیازی نیست که مأموران بازجو، مظنون را از ماهیت اتهامات به‌منظور کسب اسقاط معتبر حقوقش آگاه نمایند. البته دیوان عالی آمریکا در مورد این مسأله نظر جدیدی ارائه کرده است که چندان واضح نیست. طبق این نظر اسقاط معتبر وجود نخواهد داشت مگر اینکه متهم کاملاً منصفانه و بدون تزویر از نتایج اسقاط حقوقش آگاهی یابد. بنابراین وقتی که اسقاط این حقوق مطرح است، ارائه اطلاعات دقیق و صریح مربوط به ماهیت اتهامات علیه او الزامی است.^۱ معمولاً در کشورهای مبتنی بر نظام اتهامی، در صورتی که متهم بازداشت شده باشد، حاضر کردن وی نزد یک قاضی الزامی است. در این مرحله که به «حضور اولیه»^۲ مشهور است، متهم از اتهام خود و دلایل آن آگاهی می‌یابد.

حق اطلاع از موضوع اتهام و دلیل دستگیری از حقوقی است که درباره آن استثنایی مقرر نشده است. در قانون ایران و نیز برخی از کشورها از قبیل فرانسه نیز استثنایی بیان نشده است و ماده ۱-۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه در این خصوص به صورت مطلق بیان شده است.^۳

۲-۳. حق سکوت

مبنای اصلی حق سکوت را باید در فرض بی‌گناهی جستجو کرد. بر این اساس، الزام مقام تعقیب به ارائه دلیل اتهام و عدم الزام متهم به ارائه دلیلی مبنی بر بی‌گناهی خود، وی را از حق سکوت بهره‌مند می‌کند. متهم در پناه فرض یادشده، بی‌گناه انگاشته می‌شود و مدعی مجرمیت باید دلایل خود را ارائه کند. ناتوانی از ارائه دلیل را نمی‌توان

1. White, Op. Cit., p.611.

2. Initial appearance or First appearance

۳. آشوری، محمد؛ و روح‌الله سپهری، پیشین، ص. ۱۷.

با سکوت متهم جبران کرد.^۱ در حقوق ایران، مبنای حق سکوت را می‌توان اصل ۳۸ قانون اساسی^۲ دانست. در قانون آیین دادرسی کیفری در مرحله کشف جرم، صراحتاً به حق سکوت اشاره نشده، ولی ماده ۱۹۷ قانون مذکور پیش‌بینی نموده است که: «متهم می‌تواند سکوت اختیار کند. در این صورت مراتب امتناع وی از دادن پاسخ یا امضای اظهارات، در صورت مجلس قید می‌شود.»

با توجه به ماده ۶۱ قانون مذکور مبنی بر حاکم بودن مقررات تحقیقات مقدماتی در مرحله کشف جرم و نیز این واقعیت که مرحله تحقیقات مقدماتی ویژگی خاصی ندارد که حق سکوت را تنها مختص این مرحله بدانیم، از زمان آغاز فرآیند دادرسی کیفری تا انتها این حق وجود دارد.

در حقوق آمریکا، همان‌گونه که اشاره گردید یکی از حقوق شخص در بازجویی‌ها حق سکوت است که می‌بایست به شخص تفهیم شود. رأی دادگاه در پرونده میراندا صریحاً اعلام می‌دارد که هنگامی که شخص به حق سکوت استناد می‌کند، چه پیش از تحقیق و پرسش یا در طول آن، بازجویی می‌بایست متوقف شود.^۳

۲-۴. حق دسترسی به وکیل

این حق از چنان جایگاهی برخوردار است که در اصل ۳۵ قانون اساسی به آن اشاره شده است و با توجه به اطلاق این اصل نیاز به هیچ تفسیری برای اینکه وکیل باید در کدام یک از مراحل حضور داشته باشد، نیست. برای نخستین بار قانون آیین دادرسی کیفری به صراحت اجازه حضور وکیل شخص تحت نظر را در ماده ۴۸^۴ قانون

۱. رحمدل، منصور، «حق سکوت»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۶-۵۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، ص. ۱۸۵.

۲. «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.»

3. Hall, Op. Cit., p. 400.

۴. «با شروع تحت نظر قرار گرفتن، متهم می‌تواند تقاضای حضور وکیل نماید. وکیل باید با رعایت و توجه به محرمانه بودن تحقیقات و مذاکرات، با شخص تحت نظر ملاقات نماید و وکیل می‌تواند در پایان ملاقات با متهم که نباید بیش از یک ساعت باشد، ملاحظات کتبی خود را برای درج در پرونده ارائه دهد.

تبصره- در جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین جرایم سازمان‌یافته که مجازات آنها مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است، در مرحله تحقیقات مقدماتی طرفین دعوا، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری

آیین دادرسی کیفری در مرحله تحقیقات پلیسی پیش‌بینی کرده است. حضور وکیل در مراحل ابتدایی تشکیل پرونده باعث می‌شود که سنگ بنای پرونده کیفری به درستی و با دقت گذاشته شود. ماده مذکور حق تقاضای حضور وکیل را با شروع تحت نظر قرار گرفتن به رسمیت شناخته و نیز برای ملاقات، مدت زمانی تعیین کرده است. ولی با الزام به انتخاب وکیل از بین وکلای مورد تأیید رئیس قوه قضائیه در جرایم مذکور در تبصره، شخص با نوعی محدودیت روبه‌رو خواهد شد، زیرا متهم می‌بایست وکیل خویش را از میان کسانی انتخاب کند که به تأیید رسیده باشند، در غیر این صورت از حق داشتن وکیل محروم خواهد شد.

ماده مذکور تحت شمول موضوع ماده ۶۳ قانون که به تعیین ضمانت اجرا برای اقدامات غیرقانونی ضابطان پرداخته است، نمی‌باشد. لیکن با توجه به تبصره ۲ ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری، این مسئله را می‌توان از جمله مواردی دانست که لطمه اساسی به حقوق و منافع شخص وارد می‌سازد و از این رو می‌توان اقدام‌های ضابطان را بدون رعایت تفهیم این حق اساسی بی‌اعتبار دانست.^۲ در حقوق آمریکا، اصلاحیه ششم قانون اساسی این کشور (به سال ۱۷۹۱) مقرر می‌دارد:

«در کلیه دادرسی‌های کیفری، متهم از حقوق ذیل برخوردار خواهد بود: حق محاکمه سریع و علنی توسط هیأت منصفه بی‌طرف ایالت و منطقه‌ای که جرم در آن رخ داده است ... حق آگاهی از ماهیت و دلیل اتهام، حق مواجهه با شهودی که علیه او شهادت می‌دهند، حق اظهار شهود به نفع خود و حق داشتن وکیل برای دفاع از خود.»

که مورد تأیید رئیس قوه قضائیه باشد، انتخاب می‌نمایند. اسامی وکلای مزبور توسط رئیس قوه قضائیه اعلام می‌گردد.»

۱. «در جرایمی که مجازات آن سلب حیات یا حبس ابد است، چنانچه متهم اقدام به معرفی وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی ننماید، بازپرس برای وی وکیل تسخیری انتخاب می‌کند.»
۲. ساقیان، محمد مهدی، «تفویض حقوق و آزادی‌های متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲»، پژوهش حقوق کیفری، شماره ۶، بهار ۱۳۹۳، ص. ۱۱۹.

درست است که حق بهره‌مند شدن از وکیل در حقوق میراندا تصریح شده است اما منشأ اصلی آن اصلاحیه ششم قانون اساسی آمریکا و اصلاحیه چهاردهم^۱ (مصوب ۱۸۶۸) می‌باشد. در صورت نقض این حق، دلیل به‌دست‌آمده قابل اعتبار نخواهد بود. اصلاحیه پنجم به حمایت از منع اجبار به اقرار می‌پردازد که حقوق میراندا هم در راستای آن است؛ در حالی که اصلاحیه ششم به حق داشتن وکیل پرداخته است. به دلیل آنکه این حق بسیار مورد توجه و مهم است، در سال ۱۹۶۴ و پیش از حقوق میراندا (۱۹۶۶) در پرونده مسیحا^۲ به آن اشاره شده است. در این پرونده دادگاه رأی داد: «بعد از اتهام به جرمی، اقرار به جرم چنانچه بدون حضور وکیل باشد و از شخص در غیاب وکیلش سؤال پرسیده شود، آن جملات در دادگاه فاقد اعتبار می‌باشند.» در پرونده‌های متعاقب نیز به این حق تصریح شده است.^۳

همانند حقوق ایران، در حقوق آمریکا نیز برای اشخاص معسر، وکیل تسخیری تعیین می‌شود که حق الزحمه آنان از محل بودجه عمومی تأمین می‌شود. علاوه بر این، آنها می‌توانند برای موضوع محول شده، مأمور تحقیق استخدام کنند.

۲-۵. عدم تجاوز مدت سلب آزادی بیش از زمان مقرر

فاصله زمانی بین لحظه دستگیری و معرفی شخص به دادرسی در قانون ایران تعیین شده، در حالی که در قوانین و آرای دیوان عالی آمریکا تعیین نشده است که مدت زمان مجاز از لحظه دستگیری تا زمانی که شخص به قاضی معرفی می‌شود چه مدت می‌تواند باشد. مطابق ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری، ضابطان نمی‌توانند بیش از بیست و چهار ساعت متهم را تحت نظر قرار دهند.

۱. اصلاحیه چهاردهم: ۱: ... هیچ ایالتی کسی را بدون طی مراحل قانونی مقتضی از زندگی، آزادی، یا حق مالکیت و نیز از حمایت مساوی قانون در حوزه قضایی خود محروم نمی‌سازد.

2. Massiah V. United States, 377 U.S.201 (1964)

3. Del Carmen, Op. Cit., p. 350.

طبق حقوق آمریکا، مدت توقیف نباید از آنچه که اوضاع و احوال اقتضا می‌کند، بیشتر شود. به عبارت دیگر، معیار کیفی تعیین شده است که باید متضمن کمترین میزان توقیف باشد؛ به گونه‌ای که عرفاً موجبات ظن مأمور برطرف گردد.^۱

۲-۶. منع به اجبار اقرار و اظهارات

ماده ۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری^۲ و بند ۹ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی^۳ به ممنوعیت اجبار یا اکراه متهم اشاره نموده است.

در همین زمینه، اصلاحیه پنجم قانون اساسی آمریکا مقرر نموده است: «هیچ‌کس در هیچ مورد کیفری، به ادای شهادت علیه خود مجبور و یا از زندگی، آزادی و دارایی خویش بدون طی مراحل قانونی لازم محروم نخواهد شد.» در حقوق آمریکا، اقرارهای ناشی از اجبار یا اکراه، در دادگاه غیرقابل پذیرش هستند. نه تنها اجبار فیزیکی (مانند کتک‌زدن، شلاق‌زدن و ایراد ضرب و جرح) بلکه اجبارهای روانی نیز سبب بی‌اعتباری دلایل خواهد شد. فریب دادن نوعی فشار روانی است که موجب نقض حقوق اساسی می‌شود. قبل از تصمیم‌گیری، معیار تعیین مسموع و مجاز بودن اظهارات مظنون، ارادی بودن اظهارات بود؛ اما با تصمیم‌گیری معیار جدیدی به وجود آمد. به این معنا که اگر شخص مظنون به سئوالات ذیل پاسخ «بله» بدهد، نتیجه گرفته می‌شود که اظهاراتش ارادی و بدون هیچ‌گونه اجبار و اکراهی بوده است:

- آیا هشدارهای میراندا اعلام شده است؟
- اگر اعلام شده، آیا اسقاط شده است؟
- اگر اسقاط شده، آیا آگاهانه و ارادی بوده است؟

1. Ibid, p. 157.

۲. «در بازجویی‌ها اجبار یا اکراه متهم، استفاده از کلمات موهن، طرح سئوالات تلقینی یا اغفال‌کننده و سئوالات خارج از موضوع اتهام ممنوع است و اظهارات متهم در پاسخ به چنین سئوالاتی و همچنین اظهاراتی که ناشی از اجبار یا اکراه است، معتبر نیست. تاریخ، زمان و طول مدت بازجویی باید در اوراق صورت‌مجلس قید شود و به امضا یا اثر انگشت متهم برسد.»

۳. «هرگونه شکنجه متهم به‌منظور اخذ اقرار و یا اجبار او به امور دیگر ممنوع بوده و اقرارهای اخذشده بدین‌وسیله حجیت شرعی و قانونی نخواهد داشت.»

در حقیقت، با معیار جدید که ناشی از تصمیم میراندا است، دیگر لازم نیست که ارادی بودن اقرار در هر پرونده جداگانه تعیین شود و زمان طولانی صرف شود؛ بلکه با پاسخ «بله» به همه سئوالات مذکور فرض می‌شود که دلیل به‌دست‌آمده معتبر می‌باشد. البته شایان ذکر است که با وجود معیار جدید، باز هم ارادی بودن اظهارات الزامی است.^۱

اگر مأمور پلیس اقدام به تغییر مفاد حقوق میراندا نماید، دلیل به‌دست‌آمده اعتباری نخواهد داشت. به‌عنوان مثال اگر مأمور به مرتکب بگوید اظهاراتش علیه او به کار نخواهد رفت یا اینکه بگوید نمی‌تواند بیشتر از این از حق سکوت استفاده نماید و سبب گردد مرتکب سخنانی را بیان نماید، دلایل به‌دست‌آمده معتبر نیست.^۲

۲-۷. ثبت اظهارات و وقایع

ماده ۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر نموده است:

«ضابطان دادگستری مکلفند اظهارات شخص تحت نظر، علت تحت نظر بودن، تاریخ و ساعت آغاز آن، مدت بازجویی، مدت استراحت بین دو بازجویی و تاریخ و ساعتی که شخص نزد قاضی معرفی شده است را در صورت مجلس قید کنند و آن را به امضا یا اثر انگشت او برسانند. ضابطان همچنین مکلفند تاریخ و ساعت آغاز و پایان تحت نظر بودن را در دفتر خاصی ثبت و ضبط کنند.»

در حقوق آمریکا نیز زمان ورود به اداره پلیس، نام مظنون، زمان دستگیری، نوع جرم ارتكابی باید ثبت شود.^۳ در حقوق ایران همان‌طور که مقنن تصریح کرده است ثبت اظهارات به صورت مکتوب می‌باشد. در حالی که در قانون برخی از ایالات‌های آمریکا^۴ الزامی شده است که ثبت اظهارات با وسایل الکترونیکی انجام شود؛ مثلاً در قانون ایالت ایلینویز مصوب ۲۰۰۵ پیش‌بینی شده است که «اظهارات متهم در مدت بازجویی در محاکمات مربوط به قتل بی‌اعتبار فرض می‌شود، مگر اینکه تمام بازجویی به صورت الکترونیک ضبط و دقیقاً حفظ شود.»

1. Ibid, p. 342.
2. White, Op. Cit., p. 609.
3. Booking at the police station
4. Illinois, New Mexico, Main , etc.

۲-۸. حق اطلاع خانواده و آشنایان

احترام به حقوق دفاعی شخص ایجاب می‌کند که خانواده وی از تحت نظر قرارگرفتن او آگاهی یابند تا بتوانند مقدمات دفاع و تسهیلات لازم مانند وکیل را برای او در نظر گیرند. ماده ۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی کرده است که «شخص تحت نظر می‌تواند به وسیله تلفن یا هر وسیله ممکن، افراد خانواده یا آشنایان خود را از تحت نظر بودن آگاه کند و ضابطان نیز مکلفاند مساعدت لازم را در این خصوص به عمل آورند، مگر آنکه بنا بر ضرورت تشخیص دهند که شخص تحت نظر نباید از چنین حقی استفاده کند. در این صورت باید مراتب را برای اخذ دستور مقتضی به اطلاع مقام قضایی برسانند.»

علی‌رغم عدم پیش‌بینی در ماده مذکور، با توجه به فلسفه وضع این ماده، شخص تحت نظر باید در کوتاه‌ترین زمان ممکن، یعنی ساعات نخستین تحت نظر بتواند این حق خود را اعمال کند و این حق چنان دارای اهمیت است که مقنن فقط به تلفن کردن اکتفا نکرده است، بلکه با توجه به قید «هر وسیله» در ماده مذکور برداشت می‌شود که طرق اطلاع‌رسانی موضوعیت ندارد، بلکه آنچه که مهم است، آگاه کردن خانواده یا آشنایان می‌باشد. جمله اخیر ماده مذکور در راستای تضمین حقوق شخص، اطلاع‌رسانی به مقام قضایی را، که شخصی غیر از دادستان نیست، به‌عنوان تکلیفی برای ضابطان مقرر نموده است. بند ۱ اصل ۱۶ مجموعه اصول برای حمایت از همه افراد در هرگونه بازداشت یا زندان^۱ نیز مقرر داشته است:

«فرد در بازداشت یا زندان باید این حق را داشته باشد که بی‌درنگ پس از دستگیری و پس از هر بار انتقال از یک محل بازداشت یا زندان به محلی دیگر، اعضای خانواده خویش و دیگر افراد مناسب را به انتخاب خود، از دستگیری، بازداشت یا زندانی شدن خویش یا منتقل شدن و همچنین از محل نگهداری خویش آگاه سازد، یا از مقامات دارای صلاحیت بخواهد که آنان را آگاه سازند.»

۱. قطعنامه ۴۳/۱۷۳ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مصوب ۹ دسامبر ۱۹۸۸.

در حقوق آمریکا نیز معمولاً به شخص اجازه داده می‌شود که با خانواده‌اش تماس بگیرد.^۱

۲-۹. معاینه پزشکی

حق مذکور برای اولین بار است که مورد تأکید مقنن قرار گرفته است. این حق در راستای احترام هرچه بیشتر به حیثیت و کرامت انسانی اشخاص است و در واقع هیچ نوع عملکردی نباید مانع از حفظ سلامت روحی و جسمی انسان گردد. ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر کرده است:

«بنا به درخواست شخص تحت نظر یا یکی از بستگان نزدیک وی، یکی از پزشکان به تعیین دادستان از شخص تحت نظر معاینه به عمل می‌آورد. گواهی پزشک در پرونده ثبت و ضبط می‌شود.»

در حقوق محلی و ملی ایالات متحده آمریکا، برای کنترل پزشکی مقررات ویژه‌ای وجود ندارد. رویه عملی دادگاه‌های آمریکا به استعانت از قانون اساسی، متضمن حمایت از مظنونان و متهمان در همه حال و از جمله بازداشت پلیسی است. در مواردی که اشخاص موضوع بازداشت پلیسی تقاضا نمایند که به‌وسیله پزشک معاینه شوند، با این تقاضا موافقت می‌شود.^۲

اصل ۲۴ مجموع اصول برای حمایت همه افراد در هرگونه بازداشت یا زندان مقرر نموده است:

«یک معاینه پزشکی مناسب باید در اسرع وقت پس از پذیرش در محل بازداشت یا زندان، از فرد در بازداشت یا زندان به عمل آید، و پس از آن باید در هنگام لزوم مراقبت و درمان پزشکی برای وی فراهم شود. این مراقبت و درمان باید رایگان باشد.»

1. Hall, Op. Cit., p. 440.

۲. انصاری، ولی‌الله، پیشین، ص. ۴۷۰.

۲-۱۰. تعیین تکلیف در اسرع وقت

حمایت از آزادی اشخاص ایجاب می‌نماید که شخص تحت نظر هرچه سریع‌تر مورد تعیین تکلیف قرار گیرد. از نوآوری‌های قانون آیین دادرسی، اعلام بلافاصله وضعیت متهم به دادسرا به محض تحت نظر قرار گرفتن می‌باشد. بنابراین، پس از اقدامات صورت‌گرفته توسط ضابطان، مقام دیگری می‌بایست تعیین تکلیف نماید. مطابق ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری، ضابطان دادگستری مکلفند نتیجه اقدامات خود را فوری به دادستان اطلاع دهند. چنانچه دادستان اقدامات انجام‌شده را کافی نداند، می‌تواند تکمیل آن‌را بخواهد. افزون بر آن، مطابق ماده ۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری، به محض آنکه متهم تحت نظر قرار گرفت، حداکثر ظرف یک ساعت، مشخصات سجلی، شغل، نشانی و علت تحت نظر قرار گرفتن وی به هر طریق ممکن، به دادرسی محل اعلام می‌شود. دادستان هر شهرستان با درج مشخصات مزبور در دفاتر مخصوص و رایانه، با رعایت مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی، نظارت لازم را برای رعایت حقوق این افراد اعمال می‌نماید و فهرست کامل آنان را در پایان هر روز به رییس کل دادگستری استان مربوط اعلام می‌کند تا به همان نحو ثبت شود.

در حقوق آمریکا، بعد از آنکه متهم توسط پلیس دستگیر شد، می‌بایست بدون هیچ‌گونه تأخیر غیرضروری نزد یک مقام قضایی حاضر شود. این مقام قضایی در سطح فدرال همان قضات دادگاه‌های بخش می‌باشند. این مرحله با عنوان «حضور اولیه» شناخته می‌شود. بسیاری از حوزه‌های قضایی علاوه بر ارائه حقوق میراندا در مرحله دستگیری، قاضی مجیستریت را ملزم نموده‌اند که در این مرحله نیز هشدارهای میراندا را به شخص مظنون ارائه دهد. هدف از حضور اولیه از مکانی به مکان دیگر متفاوت است، اما معمولاً اهداف ذیل را می‌توان برشمرد:

- قاضی، اتهام متهم را به زبانی که متوجه شود و نیز دلایل علیه او را به وی تفهیم نماید.^۱
- قاضی، شخص را از حقوقش که همان حقوق میراندا است، آگاه کند.
- قرار تأمین لازم، از جمله قرار بازداشت متهم را صادر نماید.

۱. یوسفی، ایمان، پیشین، ص. ۱۸۱.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنکه شخص تحت تعقیب مشمول امتیاز اصل براءت می‌گردد و هنوز مجرمیت او مسجل نشده است، می‌بایست حقوق دفاعی مناسبی برای وی در نظر گرفت. در همین راستا قانون‌گذاران هر دو نظام حقوقی ایران و ایالات متحده تلاش نموده‌اند که با اختصاص دادن ضوابط و مقرراتی شفاف در جهت نظر قراردادن اشخاص، نه تنها موارد تحت نظر را کاهش دهند بلکه در جهت امنیت فردی و حقوق مرتبط با آن، تضمینات بیشتری را فراهم آورند.

با عنایت به آنکه در حقوق آمریکا تأسیسی به اسم تحت نظر وجود ندارد، می‌توان جلب و دستگیری پلیسی را معادل تحت نظر قلمداد کرد که با تحقق یافتن الزامات و شرایط مقرر، مأموران حق دستگیری اشخاص را خواهند داشت. به هر حال در پاره‌ای از مواقع، بنا بر ضرورت‌های اجتماعی و پاسداشت نظم عمومی، چاره‌ای جز توسل به تحت نظر نیست. ولی با توجه به مغایرت جدی این تأسیس با حقوق بنیادین اشخاص، شایسته است که این وضعیت به کمترین موارد و کوتاه‌ترین زمان اختصاص یابد. بیشترین حقوق دفاعی هم باید به این موارد اختصاص یابد تا از ورود آسیب‌های جدی به اشخاص غیربزهکار جلوگیری شود، زیرا همه کسانی که تحت تدبیر سلب آزادی تحت نظر قرار می‌گیرند، مجرم نیستند.

هر دو نظام حقوقی در راستای تقویت حقوق اشخاص تحت نظر، تلاش‌هایی نموده‌اند که نشانه‌های این تلاش را در چند مقوله می‌توان جستجو کرد. نخست آنکه هر دو نظام با اختصاص ضوابط و قواعد خاص، تلاش خود را برای تقلیل اعمال این تدبیر مغایر با حقوق اشخاص تحت تعقیب به کار گرفته‌اند؛ بدین‌گونه که فقط در صورت تحقق ضوابط و الزامات قانونی مقرر، حق تحت نظر قرار دادن اشخاص شکل می‌گیرد. همان‌گونه که اشاره شده، یکی از موارد تحت نظر قرار دادن اشخاص، وقوع جرم مشهود است که قلمرو آن در حقوق آمریکا در مقایسه با حقوق ایران گسترده‌تر است. در راستای محدود نمودن اقدامات مأموران در سلب آزادی اشخاص در چارچوب قانونی مقرر، قانون‌گذاران هر دو نظام با اختصاص ضمانت اجراهای خاصی، مأموران را از

هرگونه تحت نظر قرار دادن مغایر با مقررات منع نموده‌اند. دوم آنکه از دیدگاه سازمانی، اشخاص و مقاماتی محدود و مشخص حق به کارگیری چنین تدابیری را دارند. با توجه به تخصصی بودن احراز شرایط تحت نظر، تنها اشخاص مطلع به مبانی و موازین حقوقی می‌توانند از این تدبیر استفاده کنند. از این‌رو در حقوق آمریکا تعداد زیادی از نهادهای محلی، ایالتی و فدرال در اجرای قانون و پیشگیری از جرم و مبارزه با آن مشارکت دارند که مأموران آنها، اشخاصی آموزش‌دیده هستند. به‌عنوان مثال می‌توان به مأموران تحقیقاتی اداره فدرال اشاره نمود که علاوه بر بهره بردن از متخصصان کاردان، از روش‌های فنی به‌منظور پیشگیری و کشف جرم استفاده می‌نمایند. در حقوق ایران نیز تنها ضابطان دادگستری و مقامات قضایی می‌توانند از تدبیر تحت نظر استفاده کنند و با توجه به محدود شدن قلمرو ضابطان دادگستری در قانون جدید، شمار افراد و مقاماتی که می‌توانند از این تدبیر استفاده کنند، کاهش یافته است. سوم آنکه قانون‌گذاران با در نظر گرفتن حقوقی برای اشخاص تحت نظر و الزام ضابطان به تفهیم حقوق مذکور، موثرترین گام را برای تضمین حقوق شخص تحت نظر پیش‌بینی نموده‌اند که از جمله می‌توان به حق مشورت با وکیل اشاره نمود که در حقوق آمریکا، حق نامبرده بدون تفکیک میان جرایم و حضور پیوسته وکیل در مدت بازجویی و محدود نکردن مشورت با وکیل به مدت زمانی خاص به رسمیت شناخته شده است و در حقوق ایران، مدت ملاقات با وکیل و انتخاب کردن وکیل در برخی جرایم با قیودی همراه است.

یکی دیگر از اقدامات حمایتی قابل توجه در حقوق آمریکا ضبط گفتگوهای بازجویی با وسایل الکترونیکی است که مانع هرگونه اقدامی همچون اجبار و اکراه به اقرار و توهین نسبت به شخص تحت نظر می‌گردد. شایسته بود که مقنن ایرانی نیز در قانون آیین دادرسی کیفری جدید چنین اقدامی را برای جرایم مهم پیش‌بینی می‌نمود. در نهایت می‌توان گفت که با توجه به آثار شدیدی که تدبیر تحت نظر بر روح و روان شخص بر جای می‌گذارد، قانون‌گذاران هر دو نظام بر تعیین تکلیف سریع و بدون تأخیر تاکید نموده‌اند.

با تطبیق صورت گرفته می‌توان به این نتیجه رسید که هریک از دو نظام تلاش‌های شایسته و مؤثری را در جهت تضمین آزادی اشخاص و حفظ حقوق آنان هنگام تحت نظر واقع شدن، به عمل آورده‌اند. در پایان می‌توان مواردی همچون پیش‌بینی صریح حق سکوت در مرحله تحقیقات پلیسی، افزایش زمانی مشورت با وکیل، ثبت و ضبط گفتگوهای بازجویی، در نظر گرفتن مقررات شفاف در جهت صرف نظر نمودن از حقوق مقرر توسط شخص تحت نظر و نیز گسترده نمودن قلمرو جرایم مشهود را به نظام حقوقی ایران پیشنهاد کرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، انتشارات سمت، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۸.
- _____، عدالت کیفری: مجموعه مقالات، دادگستر، ۱۳۹۲.
- آشوری، محمد؛ و روح‌الله سپهری، «بررسی تطبیقی مرحله تحت نظر در آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه»، آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۶، پاییز - زمستان ۱۳۹۲.
- اردبیلی، محمدعلی، «نگهداری تحت نظر»، در: مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، انتشارات سمت، ۱۳۸۳.
- انصاری، ولی‌الله، حقوق تحقیقات جنایی، انتشارات سمت، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
- پرویزی‌فرد، آیت‌الله، «دستگیری متهم بدون دستور قضایی: مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس»، فصلنامه حقوق، دوره ۴۲، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۱.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد اول، گنج دانش، ۱۳۸۶.
- حسینی، سیدحسین؛ شایگان‌فرد، مجید؛ و عطا عرفانی، «فرآیند تحقیقات جنایی و کشف جرم توسط پلیس ایران با نگاهی به حقوق انگلستان و آمریکا»، دانش انتظامی استان خراسان، شماره ۲۱، پاییز ۱۳۹۲.
- خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، شهر دانش، چاپ بیست و پنجم، ۱۳۹۲.
- _____، نکته‌ها در آیین دادرسی کیفری، شهر دانش، چاپ سوم، ۱۳۹۳.
- رحمدل، منصور، «حق سکوت»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۶-۵۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۵.
- ساقیان، محمدمهدی، «تقویت حقوق و آزادی‌های متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲»، پژوهش حقوق کیفری، شماره ۶، بهار ۱۳۹۳.
- سرمست بناب، باقر، اصل برائت در حقوق کیفری، دادگستر، ۱۳۸۷.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات امیر کبیر، چاپ بیست و چهارم، ۱۳۸۶.
- مهدی‌پور، کاظم، آنچه که لازم است ضابطان دادگستری بدانند، مجد، چاپ سوم، ۱۳۸۶.
- مؤذن‌زادگان، حسنعلی، «مطالعه تطبیقی وظایف و اختیارات ضابطان دادگستری در مقررات کنونی و لایحه آیین دادرسی کیفری»، در: علوم جنایی، کتاب دوم، میزان، ۱۳۹۱.
- یوسفی، ایمان، تحقیقات مقدماتی در آیین دادرسی کیفری، انتشارات جنگل، ۱۳۹۲.
- Acker, James; and David Brody, Criminal Procedure: A Contemporary Perspective, Jones and Bartlett Publishers, 2nd Edition, 2004.

-
- Barton, Ingraham, "The Right of Silence, the Presumption of Innocence, the Burden of Proof and a Modest Proposal", *Journal of Criminal Law and Criminology*, Vol. 86, Issue 2, Winter 1996.
 - Buisson, Jacques, "La Garde à Vue Dans la Loi du 15 Juin 2000", *Revue de Sciences Criminelles et de Droit Pénal Comparé*, no. 1, Janvier et Mars 2001.
 - Campbell Black, Henry, *Black's Law Dictionary*, U.S.A, West Publishing Co, 5th Edition, 1968.
 - Grisso, Thomas, "Juveniles' Capacities to Waive Miranda Rights", *California Law Review*, Vol. 68, Issue 6, December 1980.
 - Grisso, Thomas, "Juveniles' Capacities to Waive Miranda Rights", *California Law Review*, Vol. 68, Issue. 6, December 1980.
 - Hall, Daniel, *Criminal Law and Procedure*, Delmar Cengage Learning Publisher, 5th Edition, 2009.
 - Kaminski, Daniel, "Concluded to Exclude: The Exclusionary Rule's Role in Civil Forfeiture Proceedings", *Seventh Circuit Review*, Vol. 6, Issue. 1, Fall 2010.
 - Nemeth, Charles, *Private Security and the Law*, U. S. A, Elsevier, 4th Edition, 2012.
 - Oran, Daniel, *Oran' Dictionary of the Law*, West Legal Studies Thomson Learning, 3rd Edition, 2000.
 - Del Carmen, Ronaldo, *Criminal Procedure: Law and Practice*, Wadsworth Cengage Learning Publishing, 8th Edition, 2008.
 - Scheb, John M; and John M Scheb II, *Criminal Procedure*, U.S.A, Wadsworth, 6th Edition, 2012.
 - Sullivan, Thomas, "Electronic Recording of Custodial Interrogation: Every Body Wins", *Journal of Criminal and Criminology*, Vol. 95, Issue. 3, Spring 2005.
 - White, Welsh, "Police Trickery in Inducing Confessions", *University of Pennsylvania Law Review*, Vol. 127, No. 3, January 1979.